بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 24 اردیبهشت 1395.

بحث سر تنبیحات حدیث من بلغ بود. یک تنبیه دیگر ما نمی دانم تنبیه شماره چند است این بحث هست که شهید صدر مطرح می کنند که گفته اند که اخبار من بلغ حدیث معلوم الکذب را شامل نمی شود. در واقع یک مقداریش مسلم هست ولی مقدمه هست برای دو تا بحث دیگر. یکی اینکه اگر حدیثی در قبال حدیث من بلغ وارد شده باشد دال بر حرمت عمل. حدیث معتبر دال بر حرمت عمل وارد شده باشد احادیث من بلغ آیا شاملش می شود یا خیر؟ یکی اینکه اگر حدیث من بلغ آن حدیثی که به ما رسیده است حدیث ضعیفی است که دال بر استحباب، در مقابلش حدیث صحیح دال بر عدم استحباب وارد شده باشد. نه دال بر حرمت. این حکمش چیست؟ مرحوم اقای خویی می گویند در واقع نسبت به حدیث معلوم الکذب می گویند منصرف هست و انصراف دارد. و بعد نتیجه آن انصراف را این می دانند که این دو مسئله جدید هم از تحت اخبار من بلغ خارج است. می گویند به دلیل اینکه چه حالا حدیث مستقیما دال بر استحباب باشد یا به جهت دلالت حدیث صحیح، چه حدیث صحیح مستقیما دال بر عدم استحباب باشد یا بالملازمه دال بر عدم استحباب باشد همچنان که آن جایی که خبر صحیح ما دال بر حرمت هست بالملازمه دال بر عدم استحباب و عدم ترتب ثواب هست. خب در هر دو این مورد ها، این خبر صحیح حاکم هست بر احادیث من بلغ. چون احادیث من بلغ می گوید که اگر علم به کذب خبر ضعیف نداشتید، و بر طبق خبر ضعیف عمل کردید ثواب داده می شود. آن خبر صحیح ما را تعبدا عالم به کذب خبر ضعیف قرار می دهد. بنابر این حکومت دارد بر خبر ضعیف. و این در واقع بر اخبار من بلغ حکومت دارد و باعث می شود که اخبار من بلغ شامل همچین اخبار ضعیفی نشود. این مطلبی که مرحوم اقای صدر از مرحوم آقای خویی نقل می فرمایند و بعد نقد می کنند. می گویند اصل اینکه چرا خبر ضعیف به معلوم الکذب مشمول اخبار من بلغ نیست، ولو ثبوتا ایشان می فرمایند که ثبوتا مانعی ندارد اخبار من بلغ یک مطلبی را ثابت کند به دلیل اینکه اخبار من بلغ بنا بر اینکه اخبار من بلغ دال بر حجیّت باشد خب خبر معلوم الکذب کاشفیّت و طریقیّت ندارد اینجا برایش جعل حجیّت اگر عقلا هم معقول باشد عقلائا حالا این را من عرض می کنم که جعل حجیّت بر خبر معلوم الکذب لا اقل عقلایی نیست اگر نگوییم که عقلی نیست. ولی به هر حال در جایی که مفاد احادیث من بلغ حجیّت باشد، خبر معلوم الکذب را نمی گیرد. ولی خبر معلوم الکذب را بنا بر اینکه مفاد احادیث من بلغ استحباب باشد ثبوتا مانعی ندارد بگیرد ولی اثباتا اشکال دارد. به دلیل اینکه «ف» تفریعی که در این احادیث وارد شده است از آن استفاده می شود که امکان تصرّف بر عمل در رتبه سابقه، امکان تفرّع عمل بر بلوغ در رتبه سابقه بر احادیث من بلغ باید وجود داشته باشد. خبری که معلوم الکذب هست بلوغش که نمی تواند محرک انسان باشد برای عمل. عمل انسان نمی تواند متفرع و معلول بلوغ معلوم الکذب باشد. بنابر این خبر معلوم الکذب را شامل نمی شود. همچنین خبری که خبر صحیح دال بر حرمتش وارد شده است. چون وقتی خبر صحیح دال بر حرمت واردمی شود این خبر صحیح باعث تنجیز حرمت و تنجیز عقوبت می شود خب در جایی که عقوبت به گردن انسان منجّز است آن خبر ضعیف نمی تواند محرک من برای عمل باشد. ولی جایی که صرفا خبر صحیح دال بر عدم استحباب است. وقتی خبر صحیح دال بر عدم استحباب هست، اینجا تأثیری نسبت به احادیث من بلغ ندارد. چون احادیث آن بحث حکومتی ر که مرحوم قای خوی مطرح کرد اند تام نیست. چون یک موقعی مستقیما در احادیث من بلغ لفظ عل به کذب به عنوان مانع ذکر شده است حدیث ضعیفی که لم یعلم کذبه فالعمل به یستحبٌّ. یک موقعی این شکلی است خب عیب ندارد بنابر اینکه احادیث من بلغ نسبت به قطع موضوعی هم شامل شود. یک بحثی هست که معذرت می خواهم یک بحثی کلا هست که ادله حجیّت قطع موضوعی را شامل می شود یا خیر. یا فقط قطع طریقی است. در ما نحن فیه چون قطع در موضوع دلیل اخذ شده است بنابر این که احادیث من بلغ بر آن قطع به عدم کذب اخذ شده باشد روی این مبنای کلی ای که ادله حجیت ناظر به قطع موضوعی هم هست اشکالی نیست. حکومت دارد ادله حجیّت خبر صحیح نسبت به احادیث من بلغ ولی اگر ما گفتیم که ولی حتی بر این مبنا هم در ما نحن فیه نمی توانیم حکومت را درست کنیم. چون اصل قضیه این است که آن چیزی که در دلیل اخذ شده است امکان تفرع بر بلوغ است. این امکان تفرع بر بلوغ با وجود خبر صحیح دال بر عدم استحباب هم وجود دارد. چون مجرد اینکه خبر صحیحی دال بر عدم استحباب هست ما که قطع به این خبر صحیح نداریم. شاید واقعا مستحب باشد. همین احتمال استحباب واقعی باعث می شود که من بتوانم رجائا انجام دهم.

سؤآل

پاسخ: حجت شده باشد معنای حجت شدن این است که این را مستحب ندان. این معنایش این است که

ثواب ندارد این مفادش نیست. محبوب شرعی نیست ولی تعبدا می گوید که محبوب شرعی نیست. ولی هنوز احتمال واقعی اش که وجود دارد ولو چیز باشد.

سؤال:

پاسخ: ان بحث انصراف چیز دیگری است.

این بیانی است که مرحوم صدر دارند. به تعبیر دیگر ایشان می فرمایند که امکان تفرّع عمل بر خبر، لازمه تکوینی شک است. اینکه شارع شک را برطرف کرده است، لوازم تکوینی اش را برطرف نمی کند. مثبت است اینکه بگوییم شارع گفته است که تو شک نداری پس امکان تفرّع بر عمل هم نیست این لازمه تکوینی اش است. لوازم تکوینیه ای که خودش موضوع بر احکام شرعی هستند آن لوازم تکوینیه نفی نمی شود تا آن احکام شرعیه مترتّب بر این لوازم تکوینیه مرتفع شود. این فرمایش مرحوم آقای صدر. خب این فرمایش همچنان که ملاحظه می فرمایید مبتنی بر این است که این مطلبی که ایشان مکرر تکرار می کنند که از «ف» امکان تفرّع بر عمل استفاده می شود این را قبول داشته باشد که ما قبلا عرض کردیم که از «ف» یک همچین مفادی استفاده نمی شود. چون استفاده نمی شود، باید ببینیم به چه بیان خبر معلوم الکذب مشمول این روایات نیست. به نظر می رسد که خب ما دو دسته روایات داشتیم. یک دسته روایات، روایاتی بود که در آن رجاء ثوابه التماس قول النبی و امثال اینها وجود داشته باشد. خب التماس قول النبی در جایی هست که قول النبی محتمل باشد. جایی که ما قطع داریم که پیغمبر این مطلب را نگفته است این خبر کاذب است التماس قول النبی معنا ندارد. اما همچنین رجاء ذلک الثواب جایی که یقین داریم که این خبر دروغ است ثوابی در کار نیست طبیعی است که همچین چیزی وجود ندارد. خب اما در جایی که این روایات را بگذاریم کنار سایر روایات چرا خبر معلوم الکذب را شامل نمیشود. به نظر می رسد که اینکه من بلغه شیءٌ من الثواب ذکر شده است این دخالتی باید داشته باشد در این حکم. این که ما شارع مقدس در جایی که یک خبر معلوم الکذب وارد شده باشد، نفس خبر بما هو خبر دخالت داشته باشد ولو معلوم الکذب باشد این خلاف ارتکازات عقلایی است. این ارتکازات عقلایی باعث می شود که انصراف پیدا کند از این مورد. در واقع خبر به اعتبار اینکه احتمال صدق داده می شود موضوع قرار می گیرد عقلائا. وقتی مگویند برای من خبری آوردند به خاطر همین نگران شدم خبری برای من آوردن بعد بلند شد کاری انجام دادم جایی که خبر معلوم الکذب است که این جمله را به کار نمی برند. خبر که می گویند در بعد از خبر من کاری انجام دادم، مراد خبری است که محتمل الصدق و الکذب باشد و الا آن چیزی که کذب است کأن لم یکن خبر کاذب در نگاه عقلا کأن لم یکن است. بنابر این این جوری میخواهم عرض کنم کأنه خبر به اعتبار احتمال صدقی که ایجاد می کند عقلائا موضوع اثر هست.

سؤال:

پاسخ: بله ولی در چه موضوعی؟ نه اصلا در چه موضوعی؟ ولو استحباب است. در جایی که خبر به شما برسد. خبر رسیدن در جایی که معلوم این خبر کاذب است خبر کأنه ما یحتمل الصدق و الکذب است. و الا آن چیزی که ما قطع داریم که کاذب هست این را بگوییم خبر به من رسیده است امثال اینها اطلاق عرفی اش در این جور موارد اطلاق نمی شود. بحث سر این نیست که استقراب دارد بر اینکه ثواب بر این مورد مترتب شود یا خیر. به حکمش کاری نداریم. اصلا موضوعش مثلا وقتی من می گویم که من خبری شنیدم این خبری شنیدم در همین جوری که بگویند یعنی خبری بود که محتمل بود صادق باشد یا کاذب باشد. ولی خبری که چیز هست یعنی لا اقل آن موقعی که گاهی اوقات من می گویم که خبری شنیدم ترسیدم بعد تحقیق کردم معلوم شد که خبر دروغ بوده است. ولی آن موقعی که اثری بر آن بار کردم باید محتمل الکذب و الصدق باشد. حالا بعدا کشف کذبش شده باشد آن بحث در خود همین روایت هم و ان لم یکن علی ما بلغه اشاره به این هست که بعدا ممکن است کاذب بودن این خبر کشف شده باشد. ولی بحث این است که وقتی این،

و ان لم یکن علی ما بلغه هم ظهور در این مطلب دارد. همب حث خود خبر هست هم و ان لم یکن علی ما بلغه هر چند مفادش این است که لم یکن ما بلغه باشد ممکن است که نباشد. این و ان لم یکن علی ما بلغه هم ظهور دارد که احتمال دارد که خبر مطابق با واقع نباشد. هم کلمه خبر همچین ظهوری دارد و ان لم یکن علی ما بلغه، مفاد این روایت این است که خبری که محتمل الصدق و الکذب هست اگر بر طبق آن عمل کردید آن شارع مقدس به آن ثواب مترتب کرده است و امثال اینها. وقتی ما مطلب را عرض کنم به این نگاه نگاه کردیم به نظر می رسد که به نظر می رسد احادیث حجیّت نسبت به این حکومت دارد. چطور؟ ببینید ما در واقع بنابر اینکه التماس قول انبی موضوع باشد یا رجاء ثوابها موضوع باشد این روایت می گوید کسی که به التماس قول النبی خبری را عمل کرد، این ثواب دارد. خب روایت می گوید که اینجا قول النبی نیست. التماس قول النبی شما کاری انجام ندهید. ولو التماس قول النبی یعنی یک نوع ملازمه عرفی هست که وقتی می گویند قول نبی نیست یعنی احکامی که مترتب بر رجاء قول النبی هست التماس قول النبی است اینها را بار نکنید. این یک مطلب.

سؤال:

پاسخ: حکومت دارد.

رجاء قول النبی که هنوز هست دیگر. می شود رجاء قول النبی کرد. التماس قول النبی که امکان تحققش هست. موضوع ورود در جایی هست که آن موضوع نتواند خارجا تحقق پیدا کند. من نمی توانم چون قول النبی هنوز محتمل هست بحث سر خبر معلوم الکذب نیست ها. خبری هست که محتمل الصدق و الکذب است ولی شارع مقدس با حجّت گفته است که شما این خبر را کاذب فرض کن. کاذب فرض کن یعنی چه یعنی بگو قول النبی اینجا نیست. حالا به تناسب مطلبی را ما در این جلسات امتحان ورودی از مثال های کلیشه ای ما همیشه بود از آن اول. ورود در جایی هست که موضوع مورود امر تعبدی باشد. این امر تعبدی ای که ایجاد و اعدام آن به ید شارع باشد آن را ورود می گویند. مثل حجیّت. مثل وجوب. فرض کنید اگر شارع مقدس گفته باشد من وجه علیه شیءٌ لا یجب الزکات فی ماله مثلا. زکات بر کسی است که این مال زکوی را واجب نباشد در چیزی ثبت کند. بنابر این اگر حج به گردن من واجب شد دیگر زکات به گردن من واجب نمی شود. این ورود است. به دلیل اینکه موضوع وجوب را شارع ایجاد می کند. وجوب امری است که شارع محققش می کند. چیزهایی مثل حجیّت مثل وجوب مثل امثال این جور چیزها نسبت به این چیزها بحث ورود مطرح است. ولی اگر آن موضوع دلیل دوم ما یک امر تکوینی باشد مثل اکرم العالم دلیل دیگر می گوید که .... لیس بعالم. عالم یک امر تکوینی است. با آمدن دلیل دوم دلیل تنزیل، عالمیّت عالم نمی پرد. این بحث حکومت است. ما نحن فیه هم گفته است کسی که به جهت التماس قول النبی عملی را انجام دهد. آیا شارع مقدس وقتی گفت که این شیء مستحب نیست ادله حجیّت تنزیل کرده است گفته است این شیء مستحب نیست مستحب نبودن باعث نمی شود که من نتوانم طلب قول النبی کنم. این که می شود. وجدانا انسان طلب قول النبی می تواند تحقق بخشد. رجاء ثوابها هنوز هم ممکن است. ولی بحث سر این است که ما می خواهیم بگوییم که ظاهر ادله اینکه گفته است این حجت است یعنی احکامی که مترتّب بر قول نبی هست، آن احکام را بار نکن. یکی از احکام قول النبی این است که کسی که به امید قول النبی کاری انجام می دهد به التماس قول النبی کاری انجام می دهد به او ثواب می دهد. این ثواب ها موضوعش قول النبی است. موضوعش تحقق ثواب است. بالحکومه این موضوع تحققا اینجا وجود ندارد. اما بنابر اینکه التماس قول النبی باشد واضح است. اما بنابر اینکه نه آن التماس قول النبی نداشته باشیم اینجا اینکه چرا اصلا من بلغ را ذکر کرده است. دو وجه احتمال دارد. احتمال دارد آن ما «ف» تفریع را گفتیم فی نفسه ممکن است در موارد تفری به کار رود ممکن است نرود. ما می گفتیم «ف» الزاما در موارد تفریع نیست. ولی احتمال دارد که «ف» در موارد تفریع باشد. بنابر این آن مطلبی که شهید صدر فرموده است که موضوع مواردی است که امکان تفرّع عمل بر بلوغ وجود داشته باشد آن محتمل است. محتمل است که ذکر من بلغه به جهت این باشد که موضوع استحباب، العمل المتفرّع علی البلوغ باشد محتمل است به دلیل این باشد که احتمال مطابقت خبر با واقع را ایجاد می کند. من بلغه شیءٌ من الثواب فعمله یعنی من بلغه خبرٌ یحتمل کونه مطابقا للواقع و مخالفا للواقع فعمله. یعنی هر دو این جهت ما اینکه می گوییم چرا بلوغ را ذکر کرده است نمی خواهیم بگوییم حتما ذکر بلوغ به جهت احتمال است. آن کلام شهید صدر هم محتمل است و این احتمال هم محتمل است. وقتی که چنین شد با وجود احادیث حجیّت دیگر این شکی که ما یعنی این اجمالی که این دلیل دارد دیگر به این دلیل نمی شود تمسک کرد. چون در واقع ببینید یک نکته ای عرض کنم شهید صدر ما این جوری تعبیر کنیم بنا بر اینکه مفاد احادیث من بلغ جعل ثواب بر عمل متفرّع بر بلوغ باشد، ادله حجیّت خبر صحیح حکومت ندارد. بنابر اینکه مفادش استحباب عملی که خبر محتمل الصدقی بر استحبابش وارد شده باشد، بنابر آن ادله حجیّت خبر دال بر عدم استحباب حکومت دارد. پس ما اینجا مردد است که آیا ادله حجیّت بر این حکومت دارد یا ندارد؟ به نظر می رسد که اینجا این دلیل اجمال پیدا می کند. یک مطلبی را عرض کنم شهید صدر در بحث فرق بین مخصص و حکومت، فرق هایی که می گذارد یک فرق آن این است که اجمال مخصص وقتی منفصل باشد به عام سرایت نمی کند. ولی اجمال حاکم منفصل به محکوم سرایت می کند. چون در واقع حاکم به منزله ولو به جهت لسانی که دارد به منزله شبه قرینه متصله تلقی می شود. اجمال او سرایت می کند. حالا من ما نحن فیه دلیل حاکم ما مجمل نیست. به آن معنا مجمل نیست ولی دلیل حاکم ما به دلیل اجمال محکوم تنزیل ما حالا تعبیر کنم دلیل تنزیل ما به دلیل اجمال محکوم، اجمال دلیل منزول الیه دلیل نازل ما به دلیل اجماع دلی منزول الیه شک داریم که آیا حکومت دارد یا خیر. ما نمی دانیم به این نظارت دارد یا خیر. بنابر این ولو شک در یک همچین حکومتی را داشته باشیم به نظر می رسد که دیگر نمی توانیم به این دلیل تمسک کنیم. یعنی همان نکته ای که شهید صدر در مورد اجمال دلیل حاکم فرمودند که این اجمال دلیل حاکم به محکوم الیه هم سرایت می کند چون به منزله مفسِّر است. دلیل مفسِّر وقتی اجمال داشت، مفسِّر الیه را در آن ما تردید می کنیم. در جایی که ما یصلح ان یکون تفسیرا وجود داشته باشد ولو منفصل باشد به نظر می رسد که اینجا دیگر نشود چیز کرد. یک دلیل منفصلی داریم ما نمی دانیم که مفسِّر این دلیل هست یا نیست. این به نظر می رسد که نشود به این دلیل تمسک کرد. این را یک قدری تأمل فرماید ببینیم آیا بین این دو تا مطلب من فکر میکنم حالا ما که اصل این مبنا را تفصیلی که شهید صدر قائل هستند بین مخصّص متصل و مخصص منفصل و اجمال را در مخصص منفصل سرایت نمی دهند به چیز ما قبول نداریم. ما می گوییم در مخصص منفصل هم اجمال سرایت می کند. و دیگر نمی شود به آن عموم عمل کرد. طبق این مبنا که شاید واضح باشد. در واقع عرف متعارف برای به دست آوردن ظهور کلام در مراد جدی به مجموع دو تا دلیل تمسک می کند. ظهور در کلام در مراد استعمالی انقدر مهم نیست. ظهور کلام در مراد جدی متوقف است بر ملاحظه دلیل اول و دلیل خاص. و این جهت باعث می شود که اجمال خاص به عام هم سرایت کند. در ما نحن فیه هم همین است. یعنی در واقع ما دلیلمان وقتی مجمل بود، ما نمی توانیم آن ادله حجیّت ممکن است این دلیل را یعنی به تعبیر دیگر حالا ما این جوری تعبیر کنیم شاید به آن بحث هم وابسته نباشد اینجا راحت تر باشد چون دلیل ما مجمل هست ما نمی دانیم آیا موارد خبر چیز را شامل می شود یا خیر. اصلا شاید متوقّف بر آن مبانی هم نباشد و راحت تر باشد. یک بحث این است که اجمال حاکم به محکوم سرایت می کند این یک بحث و یک بحث دیگر این است که اگر دلیل خود ما ابهام داشته باشد. مجمل باشد. دلیل محکوم. اجمال داشته باشد ما نمی دانیم که مفاد محکوم چیست. اگر مفادش یک معنا باشد فرض کنید که ما یک دلیل داریم گفته است که ادله دال بر استحباب اینها این جوری تعبیر کنم یک روایتی داریم مجمل است نمی دانیم دال بر استحباب هست یا دال بر وجوب است. یک دلیل حاکم داریم این دلیل حاکم گفته است که در موارد واجب، شما باید به خطر صحیح عمل کنید. ما نمی دانیم این خبری که اینجا هست خبر دال بر استحباب هست یا دال بر وجوب هست. اینجا ما نمی توانیم ول حکومت ثابت نمی شود ولی ما نمی توانیم در مورد حالا این را یک قدری تأمل فرمایید من یک قدری جفت و جور کردن مطلب ار دستم در رفت. من فکر می کنم اینجا اجمالی که احادیث من بلغ دارد در اینکه آیا موضوعش الخبر المحتمل الصدق و الکذب هست یا موضوعش العمل المتفرّع علی البلوغ هست، که بنا بریک احتمال آن ادله حجیّت این مورد را برای حکومت دارد بنابر یک احتمال دیگر حکومت ندارد سبب می شود که ما نمی توانیم به این خبر عمل کنیم. چون معلوم نیست که این خبر معلوم نیست که مفاد این خبر الخبر المتفرّع باید ثابت شود که مفادش الخبر المتفرّع علی البلوغ هست که شما بگویید الخبر المتفرّع علی البلوغ خب شامل ما نحن فیه است. یعنی در واقع تمسک به عام در جایی که شک داریم که این عام در ما نحن فیه می آید یا خیر. ممکن است موضوعش موضوعی باشد که آن ادله حاکمه آن را مرتفع کرده باشد. همین اجمال حتی

سؤال:

پاسخ: این حتی به آن بحث هم متفرع نیست. یعنی یک بحث این است که اجمال حاکم سرایت به محکوم می کند و یک بار بحث این است که خود محکوم محکوم در صورتی که یعنی یک دلیلی که مردد است بین اینکه محکوم باشد یا خیر. این دلیل اصلا ظهور ندارد چون بنابر اینکه محکوم باشد که ظهور ندارد آن معنا هم که ثابت نیست. بنابر این به نظر می رسد که اینجا نشود در مواردی که خبر صحیح دال بر عدم استحباب باشد به این روایت تمسک کرد. اینجا حق با آقای خویی هست و آن حکومتی که اینجا آقای خویی ادعا می کنند تام هست. این محصل عرض ما

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد